

خیزش‌های عقلانی شدن

در طلوع ایران مدرن

---

سرشناسه: ادیب زاده، مجید، ۱۳۶۰ -  
عنوان و نام پدیدآور: خیزش‌های عقلانی شدن در طلوع ایران مدرن/ مجید ادیب‌زاده.  
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۲.  
مشخصات ظاهری: ۲۱۶ ص.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۰۷۸۲-۰  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
یادداشت: کتابنامه.  
موضوع: بوروکراسی - ایران - تاریخ  
موضوع: عقل‌گرایی - تاریخ  
موضوع: علوم سیاسی - ایران - تاریخ  
موضوع: تجدد - ایران - تاریخ  
موضوع: ایران - سیاست و حکومت - تاریخ  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ خ ۴ الف/۱۵۰۱ JF  
رده‌بندی دیویی: ۳۳۲/۳۵۰۹۵۵  
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۱۸۳۶۵۳۴

---

# خیزش‌های عقلانی شدن در طلوع ایران مدرن

مجید ادیب‌زاده





انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

\* \* \*

مجید ادیب‌زاده

خیزش‌های عقلانی شدن در طلوع ایران مدرن

چاپ اول

نسخه

۱۳۹۲

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۲۷۸ - ۰۷۸ - ۲

ISBN: 978 - 600 - 278 - 078 - 2

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

*Printed in Iran*

تومان

## فهرست

مقدمه	۷
۱. دوره پادشاهی مطلقه ایلی	۱۵
الف) تمایزنیافتگی ساختارهای دولت ایلی	۱۸
ب) ناآگاهی از اوضاع جهانی	۲۲
۲. سرآغاز گذار به نظم بوروکراتیک	۲۹
الف) ظهور سیاست‌های اصلاحی جدید	۳۲
ب) گرایش به شناخت دنیای جدید	۳۵
۳. پادشاهی مطلقه و بوروکراسی جدید	۴۷
الف) معماری بوروکراسی جدید	۵۰
ب) پیدایش نهاد آموزشی جدید	۶۲
۴. دوره پادشاهی مشروطه	۷۵
الف) استقرار مجلس قانونگذاری ملی	۷۹
ب) تأسیس قانون اساسی	۸۶
۵. دوره بحرانی گذار به نظم جدید	۱۰۵

۶ ✦ خیزش‌های عقلانی شدن در طلوع ایران مدرن

- الف) ایجاد بوروکراسی نظامی ملی ..... ۱۱۸
- ب) ظهور امنیت بوروکراتیک در ایران ..... ۱۲۳
۶. دوره پادشاهی بوروکراتیک مدرن ..... ۱۳۵
- الف) شکل‌گیری دولت مدرن ..... ۱۳۹
- ب) حرکت به سوی صنعتی کردن جامعه ..... ۱۵۲
- نتیجه‌گیری ..... ۱۶۷
- کتابنامه ..... ۱۷۳
۱. منابع فارسی ..... ۱۷۳
۲. منابع انگلیسی ..... ۲۱۶

## مقدمه

شاخص‌ترین ویژگی جامعه مدرن غربی از نظر جامعه‌شناس آلمانی، ماکس وبر، روند عقلانی شدن فزاینده‌ای است که از طریق فرایند تاریخی نوسازی و بوروکراتیک شدن جامعه رخ داده است.<sup>(۱)</sup> وبر در نظریه‌های اجتماعی خویش با محور قرار دادن مفهوم «عقلانی شدن فزاینده» و با تکیه بر نگرشی تاریخی، فرایند عقلانی شدن جامعه مدرن را حاصل ظهور بوروکراسی‌های مدرن، اقتصاد پولی، صنعتی شدن، گسترش حقوق و قوانین عرفی، پیدایش نهادهای آموزشی مدرن، و شکوفایی علم و تکنیک جدید می‌داند.<sup>(۲)</sup> از نظر وبر در جامعه مدرن، عقلانیت به صورت‌های مختلفی ظهور می‌کند که شکل غالب آن «عقلانیت ابزاری» و «عقلانیت ارزشی» است.

عقلانیت ابزاری «نوعی عقلانیت است که صرفاً در جهت عملی شدن حداکثر اهداف به کار می‌رود».<sup>(۳)</sup> این شکل از عقلانیت همان شیوه‌های عقلانی و بوروکراتیک معطوف به هدف است و با تکیه بر محاسبات منظم ریاضیاتی و تکنیکی، مناسب‌ترین و کارآمدترین ابزار را برای دستیابی به هدف ارائه می‌کند. عقلانیت ابزاری از پیامدهای صنعتی

شدن و بوروکراتیک شدن دنیای مدرن است که با چیرگی علم و تکنیک جدید در عرصه‌های گوناگون زندگی و کنش‌های بشری به منصفه ظهور رسیده است. مهم‌ترین ویژگی‌های عقلانیت ابزاری را می‌توان در «کارآیی»، «محاسبه‌پذیری»، «تأکید بر کمیت به جای کیفیت»، «جایگزینی تکنولوژی به جای انسان (ماشینیسیم)» و «قابلیت پیش‌بینی‌پذیری» دانست.<sup>(۴)</sup> به نظر وبر، عقلانیت موجود در بوروکراسی مدرن با محاسبه رفتارها و عملکردها نتایج عمل را قابل پیش‌بینی می‌کند و آشفتگی‌ها را از بین می‌برد. نمونه بارز آن عقلانیت، نظم کارخانه‌ای جوامع صنعتی است که حاصل به‌کارگیری روش‌های ریاضیاتی و فنی برای محاسبه عملکردها و پیش‌بینی نتایج در بوروکراسی‌های صنعتی است، که باعث تولید صنعتی انبوه و حداکثر کارآیی شده است. وبر در این باره می‌نویسد:

... اصولاً هیچ نیروی اسرارآمیز و غیرقابل محاسبه‌ای در کار نیست، بلکه به لحاظ اصولی می‌توان از طریق محاسبه و تفکر بر همه چیز مسلط شد. به بیان دیگر، جهان وهم‌زدایی شده است. دیگر نیازی نیست که مثل بربرهای معتقد به وجود نیروهای اسرارآمیز، برای تسلط بر ارواح به سحر و جادو متوسل شویم. ابزار فنی و روش‌های محاسبه این کار را انجام می‌دهند. معنای عقلانی شدن در درجه اول همین است.<sup>(۵)</sup>

اما از نظر وبر عقلانیت ارزشی «شامل باور آگاهانه به ارزش یک رفتار اخلاقی، زیبایی‌شناختی، مذهبی و غیره است...»<sup>(۶)</sup> و برعکس عقلانیت ابزاری که صرفاً معطوف به هدف است و نشان‌دهنده این واقعیت که انسان با حسابگری می‌تواند بر طبیعت و جهان مسلط شود، در عقلانیت ارزشی، کنش‌های عقلانی معطوف به هنجارها و ارزش‌ها هستند. عقلانیت ارزشی مانند عقلانیت ابزاری کنشی عقلانی برای



رسیدن به اهداف کوتاه‌مدت نیست، بلکه همواره کنشی عقلانی برای دستیابی به اهداف بلندمدت است و ریشه در ارزش‌های عقلانی دارد.<sup>(۷)</sup> او معتقد بود که عقلانیت ابزاری و عقلانیت ارزشی صورت‌های مکمل عقلانیت مدرنند، و در اقتصاد و جامعه این دو کنش عقلانی را از کنش‌های عاطفی و سنتی متمایز می‌کند.<sup>(۸)</sup>

در نظر وبر، بوروکراسی‌های جدیدی که در غرب پدیدار شده‌اند، و فرایند بوروکراتیک شدن<sup>(۹)</sup> مظهر عقلانی شدن است. او در این باره می‌نویسد: «بوروکراسی دارای سرشت عقلانی است: مقررات، هدف و عینیت، غیرشخصی بر آن حاکم است. از این رو پیدایش و گسترش آن [در] همه‌جا، مانند گسترش عقلانیت (راسیونالیسم) به طور کلی، تأثیر انقلابی داشته است.»<sup>(۱۰)</sup> بر این اساس، وبر سلطه بوروکراسی را گریزناپذیر می‌داند و می‌نویسد:

به پیامدهای بوروکراتیک شدن و عقلانی شدن همه‌جانبه که امروز ما را در بر گرفته است، توجه کنید. هم‌اکنون در جریان کار مؤسسات خصوصی فعالیت‌های تولیدی عمده و دیگر مؤسسات اقتصادی که به شکل نوین اداره می‌شوند، در هر مرحله از فعالیت آن‌ها ارزیابی عقلایی به چشم می‌خورد. به این ترتیب، شیوه عملکرد هر فرد کارگر با روش ریاضی محاسبه می‌شود؛ هر فرد یک چرخ‌دنده کوچک ماشین به شمار می‌آید و با آگاهی از این وضعیت همواره در نظر دارد که بتواند چرخ‌دنده بزرگ‌تری شود... مسئله‌ای که ما اکنون با آن روبرو هستیم، این نیست که چگونه می‌توان این مسیر تکاملی را تغییر داد، چرا که این کار امکان‌ناپذیر است، بلکه باید از خود پرسیم که این فراگرد چه نتایجی را به بار خواهد آورد.<sup>(۱۱)</sup>

گسترش نظم مبتنی بر عقلانیت مدرن در غرب، آن‌گونه که مورد نظر وبر است، به معنای پذیرش تدریجی برخورد حسابگرانه با وجوه هرچه

بیش‌تری از زندگی است. این حسابگری فزاینده ریشه در نهادهای بوروکراتیک و قانونی دارد که محیطی قابل اعتماد و قابل پیش‌بینی بر پایه حسابگری با خود به همراه داشت.<sup>(۱۲)</sup> با توجه به بینش نظری تاریخی وبر در باره عقلانی شدن و حسابگری فزاینده جامعه مدرن، موضوع بحث این اثر فرایند تاریخی «عقلانی شدن» و برخوردهای حسابگرانه عقلانی ناشی از نظم بوروکراتیک و قانونی در ایران است. در واقع، در پرتو بحث در مورد فرایند بوروکراتیک شدن و شکل‌گیری نظم قانونی، مسئله عقلانی شدن و برخوردهای حسابگرانه عقلانی بررسی می‌شود. بر این اساس، در فصل اول، با عنوان «دوره پادشاهی مطلقه ایلی»، وضعیت ایران در ابتدای سلطنت قاجار و نظم ایلی حاکم بر دربار مورد توجه قرار گرفته، و بحث بر سر این است که چگونه این نهادهای سنتی ایلی در مواجهه ایرانیان با بحران‌های جدید مملکت در قرن نوزدهم، که حاصل رقابت قدرت‌های جدید اروپایی در شرق و برخورد قهرآمیز آنان با ایران بود، دچار ناکارآمدی شد و شرایط تاریخی شکل‌گیری نهادهای مدرن و بوروکراتیک در ایران فراهم آمد. در فصل دوم، «سرآغاز گذار به نظم بوروکراتیک»، بحث بر سر اولین خیزش‌های عقلانی مدرن است و با نگرشی تاریخی، تجلی آغازین نظم بوروکراتیک جدید در ایران ترسیم می‌شود. در فصل سوم، «پادشاهی مطلقه و بوروکراسی جدید»، روند تکوین نظم بوروکراتیک جدید در عصر سلطنت ناصرالدین شاه بررسی می‌شود و در باره ظهور اولین نسل از معماران بوروکراسی جدید در ایران بحث می‌شود.

در فصل چهارم، با عنوان «دوره پادشاهی مشروطه»، بحث انقلاب مشروطه و ظهور نظم قانونی عقلانی جدید مطرح می‌شود. در فصل پنجم، «دوره بحرانی گذار به نظم جدید»، از این واقعیت بحث می‌شود که

چگونه یکی از بحرانی‌ترین مقاطع تاریخی ایران، با ظهور نهادهای بوروکراتیک-نظامی مدرن همراه شده است. در فصل ششم، «دوره پادشاهی بوروکراتیک مدرن»، مهم‌ترین تجلی‌های عقلانی شدن، یعنی پیدایش دولت مدرن و حرکت‌های صنعتی شدن، و نیز فرایند بوروکراتیک شدن جامعه ایران و گسترش بوروکراسی‌های بزرگ دولتی و صنعتی و اجتماعی، به منزله نشانه‌ای از عقلانی شدن و محاسبه‌گرایی مدرن، بررسی می‌شوند. در پایان کتاب نیز به نتیجه‌گیری از بحث‌های فوق پرداخته می‌شود.

### یادداشت‌ها

۱. در باره «عقلانی شدن جامعه مدرن» در نظریات ماکس وبر مراجعه کنید به این آثار: وبر (۱۳۶۸، ۱۳۷۱، ۱۳۷۴، ۱۳۸۳، ۱۳۸۴ الف و ۱۳۸۴ ب: ۱۷۱-۲۵۱)؛ فروند (۱۳۸۳: ۲۴۲-۲۵۱)؛ آرون (۱۳۷۶: ۱۰۱-۱۴۸ و ۱۳۸۱: ۵۹۲-۶۳۸)؛ کالینیکوس (۱۳۸۳: ۲۸۵-۳۰۳)؛ لوویت (۱۳۸۵: ۷۷-۱۲۸)؛ دیلینی (۱۳۸۷: ۲۰۷-۲۰۹)؛ کومار (۱۳۸۱: ۲۴۱-۲۴۴)؛ مونچ (۱۳۸۱: ۳۹۳-۴۲۶)؛ هابرماس (۱۳۸۴: ۲۲۵-۳۷۴)؛ کوزر (۱۳۸۰: ۳۱۵-۳۱۹)؛ گسل (۱۳۸۳: ۷۵-۸۷)؛ میلنر و براویت (۱۳۸۵: ۹۱-۹۵)؛ Schluchter (1979: 11-64); Swidler (1973: 35-42); Ritzer (1975: 627-634). نظریات وبر در باره «روند فزاینده عقلانی شدن»، برای نظریه‌پردازان معاصر غربی به الگویی نظری تبدیل شده و امروزه نظریه‌های جدیدی درباره عقلانیت فزاینده جهان کنونی مطرح گردیده است. برای اطلاع بیشتر تر نک: ریتزر (۱۳۸۰: ۷۷-۷۹۳)؛ Ritzer (2000).
۲. در باره دستاوردهای عقلانی بوروکراسی‌های مدرن نک: وبر (۱۳۷۴: ۲۷۵-۳۲۲ و ۱۳۸۴: ۲۲۵-۲۷۷)؛ کامینکا (۱۳۸۰: ۲۳۴-۲۴۴)؛ لاور (۱۳۷۳: ۲۳۳)؛ باکاک (۱۳۸۶: ۸۶)؛ پیو، هیکسون و هاینینگر (۱۳۷۹: ۲۲-۲۶)؛ گرب (۱۳۷۳: ۸۷-۸۸)؛ پارکین (۱۳۸۴: ۱۲۵-۱۲۷)؛ گیدنز (۱۳۷۸ الف: ۲۷-۹۱)؛ کیویستو (۱۳۸۰: ۹۱)؛ روشه (۱۳۷۵: ۹۲-۹۴)؛ قلی‌پور (۱۳۸۰: ۷۶-۱۰۴). و در باره دستاوردهای عقلانی اقتصاد پولی نک: وبر (۱۳۷۱: ۱۳۷۴: ۷۷-۲۶۵)؛ بندیکس

- ۱۳۸۲: ۶۱-۹۳؛ اسلیتر و تونکیس (۱۳۸۶: ۱۲۵-۱۳۹). و در باره دستاوردهای عقلانی صنعتی شدن نک: فروند (۱۳۸۳: ۲۶۳-۲۶۷)؛ بروف (۱۳۶۹: ۹)؛ قلی‌پور (۱۳۸۰: ۸۰-۸۲). و در باره دستاوردهای عقلانی قوانین عرفی جدید نک: وبر (۱۳۷۴: ۳۰۰-۳۰۲ و ۱۳۸۴ الف: ۱۰۹-۱۱۰ و ۲۴۷-۲۵۲)؛ فروند (۱۳۸۳: ۲۴۲-۲۵۱)؛ بندیکس (۱۳۸۲: ۴۱۷-۴۵۱)؛ لش (۱۳۸۳: ۱۸۰-۲۱۷)؛ گورویچ (بی‌تا: ۲۴۳-۲۸۵). و در باره دستاوردهای عقلانی نظم آموزشی مدرن نک: وبر (۱۳۷۴: ۳۱۸-۳۲۱ و ۱۳۸۴ الف: ۲۷۳-۲۷۷)؛ روشه (۱۳۷۵: ۹۸-۹۹)؛ قلی‌پور (۱۳۸۰: ۸۱). و در باره دستاوردهای عقلانی علم و تکنیک جدید نک: وبر (۱۳۶۸: ۵۸-۱۰۱، ۱۳۸۴ الف: ۱۵۰-۱۸۰ و ۱۳۸۴ ب: ۱۷۱-۱۷۸)؛ روشه (۱۳۷۵: ۹۷-۹۸).  
 ۳. اسکاف (۱۳۷۹: ۶۲).  
 ۴. در باره ویژگی‌های عقلانیت ابزاری در نظریات وبر نک: اسکاف (۱۳۷۹: ۷۰)؛ کوهن (۱۳۸۱: ۱۲۱-۱۲۲)؛ ریتزر (۱۳۸۰: ۷۸۱).  
 علاوه بر وبر، اعضای مکتب فلسفی اجتماعی فرانکفورت، آدورنو، هورکهایمر، مارکوزه و هابرماس نیز در آثارشان «عقلانیت ابزاری» را نوعی منطق اندیشه‌ای مسلط و شیوه‌ای برای نگاه کردن به جهان در عصر مدرن می‌دانند و به انتقاد از چیرگی این وضعیت می‌پردازند. نک: کرایب (۱۳۷۸: ۲۶۹-۲۷۵)؛ هابرماس (۱۳۸۴، جلد ۱: ۴۵۳-۵۲۳)؛ هورکهایمر و آدورنو (۱۳۸۴)؛ باتامور (۱۳۷۵)؛ تورن (۱۳۸۰: ۲۴۸-۲۵۴).  
 ۵. وبر (۱۳۸۴ الف: ۱۶۱-۱۶۲ و ۱۳۸۴ ب: ۱۷۲).  
 ۶. وبر (۱۳۷۴: ۲۸).  
 ۷. برای اطلاع بیشتر نک: وبر (۱۳۷۴: ۲۸-۶۲)؛ کوهن (۱۳۸۱: ۳)؛ بوڈن (۱۳۸۴: ۲۶۵-۳۲۸).  
 ۸. نک: بوڈن (۱۳۸۴: ۲۶۷)؛ وبر (۱۳۷۴: ۲۸).  
 ۹. روشه در پی تشریح عقلانی شدن جامعه بوروکراتیک مدرن، در باره فرایند بوروکراتیک شدن می‌نویسد: «در جامعه نوین، تکثیر مشاغل و توسعه و رشد واحدهای بزرگ اقتصادی بوروکراسی را بیش از هر زمان دیگر ضروری ساخته است. دولت، واحد تولید صنعتی یا تجاری، اتاق بازرگانی، نظام آموزشی، نهادهای بیمارستانی، کلیسا، اتحادیه‌های کارگری و حتی جنبش‌های اجتماعی، سازمان‌های بوروکراتیک هستند. بوروکراسی دیگر به بخش دولتی تعلق ندارد، و در مؤسسات خصوصی نیز دیده می‌شود. مشاغل مستقل قدیمی چون پزشکی، حقوق و تجارت نیز بیش از پیش شکل بوروکراتیک به خود می‌گیرد.» به نقل از روشه (۱۳۷۵: ۹۳-۹۴). همچنین در باره بوروکراسی و بوروکراتیک شدن جوامع مدرن نک: کوزر

و روزنبرگ (۱۳۷۸: ۳۵۹-۴۰۰)؛ کامینکا (۱۳۸۰)؛ هال (۱۳۸۴)؛ میخلز (۱۳۶۹)؛ کسل (۱۳۸۳: ۳۴۴-۳۵۲)؛ لاور (۱۳۷۳: ۲۳۳-۲۳۷)؛ قلی‌پور (۱۳۸۰)؛ ممفورد (۱۳۸۱: ۷۰۹-۷۱۷)؛ درپیر (۱۳۸۲)؛ روشه (۱۳۷۵)؛ پارسونز (۱۳۸۱: ۲۹۰-۲۹۴)؛ بلا و می‌یر (۱۳۶۹)؛ گیلنز (۱۳۷۸: ۱-۳۲۲)؛ بندیکس (۱۳۸۲: ۴۵۳-۵۰۷)؛ Etzioni (1969); Ritzer (1975: 627-634); Mommsen (1974).

۱۰. وبر (۱۳۷۴: ۳۲۲).

۱۱. به نقل از وبر (۱۳۷۸: ۳۶۸-۳۶۹)؛ و کوزر (۱۳۸۰: ۳۱۷).

۱۲. وبر می‌نویسد: «تاکنون نظام بوروکراسی مشابه آن هرگز وجود نداشته است. هر کس که از تاریخ اجتماعی دوران باستان آگاهی داشته باشد این را می‌داند و امروز هم در یک مسیر تکاملی پیش می‌رویم که در همه جزئیات به آن شبیه است؛ جز این‌که بر پایه دیگری بنا شده است که از نظر فنی کامل‌تر و عقلایی‌تر است، و از این رو بنیان آن ماشینی‌تر است.» به نقل از وبر (۱۳۷۸: ۳۶۸).



## دورهٔ پادشاهی مطلقهٔ ایلی

در ابتدای عصر قاجار، حکومتی بر ایران حاکم شد که ساختار شکل‌گیری و ادارهٔ آن مبتنی بر روابط ایلی و قبیله‌ای بود، نظامی که قرن‌های متوالی شکل رایج حکومت در این سرزمین بود. با وجودی که پیش از آن نیز سلسلهٔ صفویه از طریق رسمی کردن مذهب تشیع نخستین حکومت ملی را در ایران برپا کرده بود، اما آنان هم برای برپایی حکومت و تداوم آن بر روابط ایلی و قبیله‌ای اتکا داشتند.<sup>(۱)</sup> در این نظم سنتی، شاه صاحب حقی مطلق برای اعمال ارادهٔ خود بر بندگان و حکومت‌شوندگان است و هیچ‌گونه قانون یا حقی برای مردم و اجتماع تحت حکومت وجود ندارد. در حقیقت، فرهنگ کهن‌الگویی پادشاهی در ایران زمین پادشاه را «قبلهٔ عالم»، «ظل‌الله» (سایهٔ خدا بر روی زمین)، «فاتح الهی»، «حافظ‌الرعیایا» و داور مطلق معرفی می‌کند.<sup>(۲)</sup> برای همین بود که در فرهنگ سیاسی کهن ایران، شاه خود را صاحب جان و مال و ناموس تمام رعایای ممالک محروسهٔ پادشاهی می‌دانست.<sup>(۳)</sup> با وجود این که شاهان قاجار حقی مطلق در فرمانروایی بر رعایای خویش داشتند، اما همواره با محدودیت‌های زیادی در اعمال قدرت خویش در سراسر مملکت روبرو

بودند، چراکه اعمال چنین اقتداری فقط در صورتی امکان‌پذیر بود که شاه از توانایی و ابزار لازم برای اجرای خواسته‌ها و فرامین خویش برخوردار می‌شد. (۴)

با این‌که نظم کهن همچنان بر روابط قدرت و اجتماع حکمفرما بود، اما حوادثی در جهان رخ داد که از دوره سلطنت فتحعلی شاه، نظم ایلی موجود را با تهدید مواجه کرد؛ به طوری که اتحادها و رقابت‌های ایلی کم‌کم جای خود را به وضعیت پیچیده‌تری داد و کنشگران سیاسی تازه‌ای چون قدرت‌های خارجی، نیروهای ارتش جدید، کارگزاران بوروکراسی مدرن، و نخبگان تحصیل‌کرده در نهادهای آموزشی جدید و طبقات اجتماعی نوظهور، طی دو قرن اخیر، وارد عرصه حیات سیاسی و اجتماعی ایران شدند.

در این دوره تاریخی، نخبگان دربار قاجار از دو منشأ اساسی برخوردار بودند: اول اعضای خاندان قاجار که شامل طوایف و ایلات آن می‌شدند؛ دوم بوروکرات‌های دربار که از خاندان‌های زمیندار و بزرگان قبایل و ایلات و عشایر بودند. نمونه آن خاندان میرزا محسن آشتیانی یکی از زمینداران بزرگ آشتیان در زمان نادرشاه افشار است، که در آشتیان نوعی حکومت مستقل داشت و در زمان کریم‌خان پسرانش در دربار زندیه به مناصب و مشاغل عالی رسیدند. یکی از فرزندان او به نام میرزا کاظم در زمان کریم‌خان به مقام استیفای کل رسید و در دربار آغامحمدخان صاحب قدرت و اقتدار کامل شد. فرزند ارشد میرزا کاظم میرزا حسن نام داشت که در دربار فتحعلی شاه به لقب مستوفی الممالکی رسید، و تا ابتدای سلطنت ناصرالدین شاه مرتبه استیفای کل داشت و امور مالی کشور را اداره می‌کرد و وزیر دارایی به شمار می‌رفت. (۵)

فرزندان این خانواده‌های زمیندار بزرگ تحت تعلیم و تربیت سنتی



پرورش می‌یافتند و به دیوانسالارانی خوش‌خط و باسواد و به‌مرور به صاحب‌منصبانی درباری تبدیل می‌شدند. در این میان ازدواج‌های درون‌درباری بین درباریان و دیوانسالاران با شاهزادگان قاجار از دیگر راه‌های گسترش خانواده‌های متنفذ بود و عامل اصلی تداوم قدرت آنان در دربار به حساب می‌آمد. ورود به دربار و پیشرفت در آن آسان نبود و اغلب کسانی امکان ورود و پیشرفت را داشتند که از خانواده‌های طبقات بالای اجتماع و از نعمت سواد و حسن خط برخوردار بودند.

نهادهای اداری سنتی-ایللی این دوره متعلق است به بازمانده‌های دیوانسالاری دربار کریم‌خان زند که آغامحمدخان با خود به تهران برده بود.<sup>(۶)</sup> بعد از کشته شدن شاه قاجار و بر تخت نشستن فتحعلی‌میرزا، تا مستقر شدن شاه جدید، این نهادهای اداری دست‌نخورده باقی ماندند و افراد مقتدر دربار همان افراد سابق بودند. ابراهیم‌خان کلانتر که صدراعظم دربار زندیه بود، تا مدتی همچنان صدراعظم دربار آغامحمدخان و فتحعلی‌شاه باقی ماند. اما شاه جوان به‌مرور که قدرت خود را در دربار افزایش داد، به تصفیة صاحبان قدرت پرداخت و یکی از این افراد ابراهیم‌خان کلانتر بود که به قتل رسید و تمام افراد خانواده‌اش نیز یا کشته و زندانی شدند یا همچون ابوالحسن‌خان شیرازی، برادرزاده‌اش، از ایران متواری شدند.<sup>(۷)</sup>

با وقوع انقلاب فرانسه و به قدرت رسیدن ناپلئون، صحنه سیاست جهانی متحول شد و بر ورود ایران به نظم جدید تأثیر بسزایی گذاشت.<sup>(۸)</sup> این حادثه شروع درگیری قدرت‌های اروپایی را در داخل و خارج از این قاره در پی داشت و افزایش حضور اروپاییان و تشدید رقابت آنان در شرق (از جمله ایران) از نتایج آن است. در پس این رخداد بین‌المللی نظم بین‌المللی تازه‌ای وجود داشت که بعد از کنگره وین

(۱۸۱۵ م) در عرصه روابط بین‌الملل شکل‌گرفت و مأموران دیپلماتیک از نظم، مقررات و حقوق ویژه‌ای در روابط بین دول برخوردار شدند. یکی از پیامدهای کنگره وین ایجاد وزارت امور خارجه در دربار قاجار بود، چراکه هنوز مرجع و ساختار اداری خاصی برای روابط خارجی و ارتباط با دول دیگر در دربار وجود نداشت؛ تا پیش از این، دربار به شیوه سنتی زمان صفویان اداره می‌شد و فرستاده سیاسی ایران در دربارهای خارجی به «ایلچی کبیر» مشهور بود. در نظم سنتی، صدراعظم مهم‌ترین مقام دربار بود که با توجه به قدرت و اقتدارش، حتی گاهی مستقل و خلاف نظر پادشاه عمل می‌کرد.<sup>(۹)</sup> مهم‌ترین نهاد دیوانی دربار نیز نهاد استیفا بود و مستوفیان در مقام کارگزاران این نهاد به جمع‌آوری مالیات می‌پرداختند و استیفای کل بالاترین مرجع آن بود.<sup>(۱۰)</sup>

کم‌کم تغییر و تحول در نهادهای سنتی - ایلی عصر قاجار آغاز شد. شکست ایران از امپراتوری روسیه، جدا شدن سرزمین‌های مهمی در منطقه قفقاز، و تحمیل خسارت‌های انسانی و مالی ناشی از جنگ سبب افزایش بحران‌های اقتصادی و نابسامانی اجتماعی در عصر فتحعلی‌شاه شد، و این واقعیت را آشکار کرد که ساختارهای سنتی و ایلی دربار در کاهش این بحران‌های نوظهور فاقد کارایی است. آگاهی گروهی از نخبگان عصر قاجار از این واقعیت، سرآغاز بوروکراتیک کردن حکومت و شکل‌گیری نظم عقلانی جدید در ایران است.

### الف) تمایز نیافتگی ساختارهای دولت ایلی

روش حکومت قاجار برای اداره مملکت مبتنی بر استقرار شاهزادگان ذکور در مناطق تحت حکمرانی خویش بود، یعنی همان روشی که پس از تسلط سلجوقیان بر ایران رایج شد.<sup>(۱۱)</sup> در این سیستم حکومتی، هر

پادشاهی پسران خود را به فرمانروایی یک ناحیه می‌گماشت و بخشی از اقتدارات خود را به آنان تفویض می‌کرد.<sup>(۱۲)</sup> ساختار دربار در آغاز سلطنت قاجار نیز همان ساختارهای دوران حکمرانی زندیه بود، و به دیوانسالاران سنتی ایران با تمایزات و تفکیک‌های ساده و ابتدایی، و فاقد هرگونه ساختار تخصصی همانند دولت‌های جدید غربی، متکی بود. عملکرد دیوانسالاری سنتی نیز مطلوب نبود و غالباً دستگاه استیفای دربار در جمع‌آوری مالیات با شیوه کاملاً سنتی خود تنها قادر به گردآوری منابع محدودی برای هزینه‌های جاری دربار و شاهزادگان بود.

قرن نوزدهم برای ایران سرآغاز دوران جدیدی بود که با تغییر و تحولات چشمگیری همراه بود: افزایش حضور دولت‌های اروپایی در سراسر جهان و تشدید رقابت بین آن‌ها در خارج از اروپا، ورود ایران به عرصه رقابت‌های جهانی، شکست‌های پیاپی ایران در برابر قدرت‌های خارجی، فقدان نهادهای کارآمد دفاعی، ناامنی شدید و فقدان نهادهای تأمین‌کننده امنیت در مملکت، ناتوانی در مقابله با بحران‌های اقتصادی، بحران خشکسالی، قحطی و بیماری‌های همه‌گیر، فقدان نهادهای آموزشی مناسب برای پرورش نیروهای انسانی ماهر و کارآمد، و فقدان سیستم دیپلماتیک برای افزایش قدرت دیپلماسی ایران در عصر رقابت قدرت‌های اروپایی. برای همین، دربار قاجار در پاسخ به بحران‌ها و نیازهای جدید ایران در ابتدای قرن نوزدهم، کارآیی و توانایی چندانی از خود به نمایش نگذاشت و خود این دستگاه سیاسی دچار بحران ناکارآمدی بود.<sup>(۱۳)</sup> در حقیقت ایران در این قرن چهره‌ای ضعیف و بیمار به خود گرفت.

یکی از مهم‌ترین ارکان این ساختار سنتی - ایللی، ارتشی متکی بر

نیروهای نظامی ایلات و عشایر است. این نوع از ارتش، در ادوار گوناگون تاریخ ایران، نقش بسزایی در جابجایی قدرت و تغییر حکومت‌ها داشته است.<sup>(۱۴)</sup> هر سلسله پادشاهی جدید حاصل گردآوری نیروهای قبیله‌ای و غلبه زور و قدرت شمشیر آنان بر سلسله‌های پادشاهی قبلی است. در تاریخ ایران ما شاهد ظهور و سقوط بسیاری از سلسله‌های حکومتی هستیم که منشأ قبیله‌ای داشته و در گذر زمان به حکومت‌های شهرنشین تبدیل می‌شده‌اند که از آن حالت جنگاوری قبیله‌ای ابتدایی به حال و هوای مردم نرمخوی جوامع کشاورزی و یکجانشین تغییر حالت می‌داده‌اند.<sup>(۱۵)</sup> معمولاً با افول نیروی شمشیر هر سلسله حکومتی، دوباره قبیله جنگاور دیگری پا به عرصه رقابت و ستیز با قدرت حاکم می‌گذاشت و با سرنگونی آن، سلسله پادشاهی تازه‌ای را برقرار می‌ساخت.

از آن‌جا که این نوع از حکومت توانایی تشکیل ارتشی منظم و دائمی را نداشت، تا آغاز عصر قاجار، این روند شکل‌گیری و شکست سلسله‌های بزرگ پادشاهی شکل غالب تغییر و تحولات سیاسی ایران است. باید گفت که این ویژگی، بنیاد تحولات تاریخی ایران تا قرن نوزدهم به شمار می‌آید. ارتش آغامحمدخان قاجار نیز در ابتدا از نیروهای قبیله‌ای و جنگاور تشکیل شده بود. کوزنتسوا در این باره می‌نویسد: «در آغاز آغامحمدخان به افواج جنگی قبیله قاجار متکی بود. ارتش او تنها از پانصد یا ششصد سوار پدید آمده بود.»<sup>(۱۶)</sup> این ارتش به مرور با گسترش قلمروی تحت فرمانروایی آغامحمدخان، نمایندگانی از قبیله‌های دیگر از جمله افشارها، کردها و همچنین زندیان را نیز به خود افزود. این ارتش از نیروی نظامی غیرمنظمی تشکیل شده بود که در موقعیت‌های غیرجنگی چندان بزرگ نبود و در صورت نیاز و ضرورت، با پیوستن نیروهای

قبیله‌ای و حتی شهری به آن گسترش پیدا می‌کرد و با پایان یافتن وضعیت جنگی و پایان لشکرکشی، دوباره نیروهای جنگاور آن پراکنده می‌شدند. این تنها شکل نیروی نظامی در ابتدای برخورد ایران با امپراتوری روسیه در زمان فتحعلی شاه بود.

شکست ایران در جنگ با روسیه که به جدایی قسمت‌هایی از خاک ایران و نفوذ سیاسی و قضایی و اقتصادی آن کشور در ایران انجامید، به دربار قاجار فهماند که نیروهای نظامی غیرمنظم ایران توانایی مقابله با این ارتش منظم جدید را ندارند. به قول کوزنتسوا: «پندار همگانی در دربار تهران بر آن بود که سواران غیرمنظم در سده نوزدهم در بهترین صورت تنها به درد جنگ با ترک‌ها و دیگر ملت‌های آسیایی می‌خورند نه به درد پیکار با روس‌ها.»<sup>(۱۷)</sup> این آگاهی سرچشمه تغییر و تحولات بعدی ایران است. چراکه نیاز به نوسازی این نیروهای نظامی ایللی و ایجاد یک ارتش جدید را نمایان ساخت و در زمان ولیعهدی عباس میرزا، فرمانده ایرانیان در جنگ با روسیه، اولین گام‌های اصلاح طلبانه برای تغییر و تحول در ارتش برداشته شد.<sup>(۱۸)</sup> عباس میرزا با تجربه‌ای که در جنگ با نیروهای منظم و مجهز ارتش جدید روسیه به دست آورد، به این نتیجه رسید که با ساختار نامنظم نیروهای نظامی ایللی، فرجام خوشی در انتظار ایران نخواهد بود.

در مجموع فقدان دستگاه‌های سیاسی، اداری و نظامی کارآمد و توانا از سویی باعث شد تا جامعه قرن نوزدهمی ایران با ناامنی شدید، بحران‌های اقتصادی، خشکسالی، قحطی و شیوع بیماری‌های همه‌گیر و خطرناک روبرو شود، و از سوی دیگر شاهد نفوذ و دخالت روزافزون قدرت‌های خارجی در مسائل و موضوعات داخلی کشور باشد. این وضعیت آشفته منشأ خیزش‌های عقلانی مدرن در ایران است. در واقع،

این ناکارآمدی و ناتوانی که برای نخبگان ایرانی در وضعیتی شدیداً بحرانی آشکار شده بود، کشور را به سوی بوروکراتیک شدن، گسترش عقلانیت تکنیکی، و شکل‌گیری یک دولت بوروکراتیک مدرن در قرن بیستم سوق داد.

### (ب) ناآگاهی از اوضاع جهانی

تا پیش از این دوران درباریان و دربارهای ایران اطلاع اندکی از وضعیت جهان خارجی داشتند. نمایندگان فرانسه در ایران، در سال ۱۲۰۹ ه.ق (۱۷۹۶ م)، به دولت متبوع خویش این‌گونه گزارش می‌کنند: «ما در ایران کسی را ندیدیم که از اتفاقات بزرگ اروپا اطلاعی داشته باشد، حتی در مورد جنگ هم نشنیده‌اند. همگی در بی‌اطلاعی کامل از اتفاقات خارج از کشور خود به سر می‌برند، و به نظر می‌رسد که علاقه‌ای نیز به آگاه شدن به این وقایع ندارند.»<sup>(۱۹)</sup> در این دوران، ارامنه و بازرگانان بیش‌ترین نقش را در برقراری ارتباطات دیپلماتیک دربار فتحعلی‌شاه با جهان خارجی بر عهده داشتند. ارامنه به سبب آشنایی با زبان فرانسه به عنوان سفیر و نماینده ایران به دیگر دربارها می‌رفتند،<sup>(۲۰)</sup> و بازرگانان نیز به دلیل تجارت خارجی و رفت و آمد به کشورهای خارجی اغلب با بعضی از مناطق آشنایی داشتند، برای همین از آن‌ها هم گاهی به عنوان سفیر دربار ایران استفاده می‌شد. از جمله حاجی خلیل ملک‌التجار قزوینی بود که فتحعلی‌شاه در ۱۲۱۷ ه.ق (۱۸۰۲ م) او را به سفارت خود نزد مارکی ولزلی فرماندار هند فرستاد و با قتل وی، شاه محمد نبی‌خان، برادرزاده سفیر مقتول، را سفیر ویژه خود تعیین کرد.<sup>(۲۱)</sup>

در زمان فتحعلی‌شاه، هنوز تصویر واضحی از وضعیت جهان در بین درباریان قاجار شکل نگرفته بود و تا مدت‌ها بعد از شکست ایران از

روسیه نیز، کسی نبود که به یک زبان خارجی مسلط باشد. برای همین رقابت بین دولت‌های قوی، ناآشنایی با زبان‌های خارجی، و ناآگاهی از اوضاع جهانی از جمله موانع مهم برای تصمیم‌گیری‌های صحیح، عقلانی و موفقیت‌آمیز بود؛ به طوری که در اوج رقابت بین کشورهای اروپایی، دربار قاجار نتوانست از این رقابت‌ها به نفع امنیت و منافع ایران بهره‌برداری کند. برای همین، وقتی که شاه قاجار قصد کمک گرفتن از فرانسه را داشت، شخصیتی در دربار ایران نبود که آشنا با زبان فرانسه و آگاه از مسائل سیاسی روز دنیا باشد، و آرامنه قفقاز بودند که نامه‌های دربار قاجار به دربار ناپلئون را می‌نوشتند. در ۱۲۱۸ ه.ق (۱۸۰۳ م) که فتحعلی‌شاه به ایروان رفته بود تا خوانین و سرکردگان آن‌جا را به مقاومت در برابر روس‌ها تشویق کند، داوود خلیفه ارمنی کلیسای اچمیادزین، که به‌تازگی از سفر ایتالیا و ملاقات با پاپ مراجعت کرده بود، شمه‌ای از عظمت ناپلئون و فتوحات وی در اروپا را برای شاه شرح داد و وی را به نوشتن نامه‌ای به ناپلئون و اتحاد با او تشویق کرد. نامه ناپلئون را دو تاجر ارمنی مخفیانه به فرانسه بردند و در فوریه ۱۸۰۴ م جواب آن را به تهران آوردند.<sup>(۲۲)</sup> یا وقتی ناپلئون در اوج قدرت بود و برای مقابله با انگلیس در شرق، قصد گسترش روابط خود با ایران را داشت، نامه‌هایی به دربار ایران ارسال کرد، ولی چون نامه‌ها به زبان فرانسه بود، اول به بغداد فرستاده می‌شد تا ترجمه شود و بعد از این‌که تحولات بین این قدرت‌ها وارد مرحله جدیدی می‌شد، این نامه‌ها تازه به دربار می‌رسید.<sup>(۲۳)</sup>

بی‌اطلاعی دربار قاجار از مسائل و موضوعات جهانی عصر خویش، ناتوانی کارگزاران دربار و ناآگاهی آنان از وضعیت دنیای جدید، فقدان دستگاه‌های اداری و دیپلماتیک کارآمد در حوزه روابط خارجی، و فقدان نهادهای آموزشی جدید برای تربیت کارگزاران و بوروکرات‌های توانمند

در این حوزه، همه از کاستی‌های حکومت قاجار در آغاز عصر رقابت‌های جهانی است. نخبگان دربار قاجار شخصیت‌های بزرگ قبیله، ایل و طایفه خویش بودند که تنها امکان برخورداری از تحصیلات سستی برای تهذیب نفس را داشتند، و نهادهای ایلی و دیوانسالاری دربار نیز فاقد مکانیسم‌های گردآوری اطلاعات در باره وضعیت جدید جهان بودند. در حقیقت، وجود دستگاه‌های منظم سیاسی و دیپلماتیک که نظم بوروکراتیک و عقلانی مدرن بر آن‌ها حاکم باشد، علاوه بر افزایش کارآمدی‌های حکومت در عصر رقابت‌های جهانی، می‌توانست در امر پرورش نخبگان دیپلماتیک ایرانی از یک طرف، و از طرف دیگر در ایجاد نظمی مدرن برای جمع‌آوری اطلاعات به‌روز در باره جهان و وضعیت سیاسی آن مؤثر باشد؛ در حالی که فقدان آن در این نظم جدید، یکی از دلایل اصلی شکست دیپلماسی و سیاست خارجی عصر فتحعلی‌شاه و نفوذ قدرت‌های خارجی در ایران بود.

#### یادداشت‌ها

۱. در باره ساختار ایلی حکومت‌های چند قرن گذشته نک: پطروشفسکی (۱۳۵۷، جلد ۱: ۸۵-۱۲۴)؛ زیباکلام (۱۳۷۸: ۷۳-۲۰۰)؛ احمدی (۱۳۷۸: ۵۳-۷۶)؛ شمیم (۱۳۷۹: ۱۳-۱۷). و در باره شکل‌گیری حکومت ملی در عصر صفویه نک: هیتس (۱۳۶۱)؛ سومر (۱۳۷۱)؛ مزای (۱۳۶۳)؛ صفت‌گل (۱۳۸۱). همچنین در باره منشأ ایل قاجار، طوایف آن، به قدرت رسیدن و تحکیم سلطنت آغامحمدخان قاجار نک: جهانسوز (۱۳۳۳)؛ نفیسی (۱۳۸۳: ۱۵-۹۷)؛ شمیم (۱۳۷۹: ۱۸-۵۱)؛ وره‌رام (۱۳۸۵: ۳۷-۵۷)؛ ملکم (۱۳۸۱: ۴۶۹-۵۵۶)؛ سپهر (۱۳۷۷، جلد ۱ و ۲: ۷-۸۴)؛ اعتمادالسلطنه (۱۳۶۷: ۱۳۲۱-۱۴۴۰ و ۱۳۵۷: ۴۵-۴۷)؛ خورموجی (۱۳۴۴)؛ هدایت (۱۳۸۵)؛ سایکس (۱۳۸۱، جلد ۲: ۴۱۹-۴۳۰)؛ واتسن (۱۳۵۴: ۵۷-۱۰۵)؛ رید (۱۳۷۰)؛ مارکام (۱۳۶۷: ۱۹-۳۱)؛ جونز (۱۳۵۳)؛ همبلی (۱۳۸۷: ۱۳۹-۱۸۷ و ۱۳۸۷: ج ۱۸۸-۱۹۲)؛ گیلاشاه (۱۳۴۱)؛ امینه (۱۳۴۸)؛ وکیلی قمی (۱۳۴۸).



۲. در این باره چند دسته آثار وجود دارد: اول، آثاری که به حق مطلق پادشاه در جامعه ایران اشاره دارند: ملکم (۱۳۸۱)؛ لمتون (۱۳۷۷: ۲۱۲-۳۲۸)؛ محمود (۱۳۵۳، جلد ۵: ۲۶۶)؛ آبراهامیان (۱۳۷۹: ۶۰-۶۴)؛ کاتوزیان (۱۳۸۴ الف: ۱-۴۱ و ۱۳۸۴ ب: ۷۳-۱۱۰)؛ زیباکلام (۱۳۷۸)؛ رهبرن (۱۳۴۹)؛ فولر (۱۳۷۳: ۲۷)؛ دوم، آثاری که به نظریه سلطنت مطلقه در اندیشه سیاسی ایرانی اشاره دارند: طباطبایی (۱۳۷۷ الف، ۱۳۷۷ ب و ۱۳۸۴)؛ لمتون (۱۳۷۹: ۲۱-۱۰۹)؛ رجایی (۱۳۷۲: ۶۷-۱۱۵)؛ سوم، نظریه استبداد شرقی است که قدرت مطلق پادشاهان در جوامع شرقی را ناشی از شیوه تولید آسیایی می‌داند: موقن (۱۳۷۸: ۱۸۱-۲۰۰)؛ دون (۱۳۶۸)؛ گودلیه (۱۳۵۸)؛ اشرف (۱۳۷۴)؛ عنایت (۱۳۷۸: ۳۳-۳۸)؛ آبراهامیان (۱۳۷۶: ۱-۵۵۱)؛ کاتوزیان (۱۳۸۴ ب: ۲۱-۴۰)؛ ولی (۱۳۸۰: ۳۹-۸۲)؛ دریسپر (۱۳۸۲: ۵۳-۶۱) و ۶۶۴-۷۰۹)؛ آرون (۱۳۸۱: ۳۶-۳۸)؛ سوداگر (۱۳۶۹: ۳۴-۴۵)؛ کریب (۱۳۸۲: ۳۴۸-۳۵۰)؛

Wittfogel (1981).

همچنین می‌توانید این شکل از حکومت را با شکل‌های دولت مطلقه در غرب و شرق اروپا مقایسه کنید: وینسنت (۱۳۷۶: ۷۷-۱۲۲)؛

Anderson (1974).

۳. میرزا علی، معاون وزارت خارجه ایران در ابتدای قرن نوزدهم میلادی، این «حق مطلق» پادشاهان ایرانی را در نامه‌ای برای وزیر مختار انگلیس این‌گونه شرح می‌دهد: «شاهنشاه ایران تا آن‌جا که در یادها مانده یا به حافظه تاریخ سپرده شده همیشه نسبت به اتباع خویش حاکم مطلق العنان بوده، بر جان، مال، عرض، ناموس، املاک و خواسته‌شان اختیار مطلق دارد، به طوری که اگر شاه دستور قتل هزاران بی‌گناه را نیز صادر کند کسی یارای نافرمانی یا زیر سؤال بردن فرمان را ندارد.» به نقل از فوران (۱۳۸۰: ۲۱۹).

۴. به قول آبراهامیان: «شاهان قاجار ظل‌الله‌هایی بودند که حوزه اقتدارشان فقط به پایتخت محدود می‌شد؛ پادشاهانی که خود را نمایندگان خداوند بر روی زمین قلمداد می‌کردند اما رهبران بزرگ مذهبی آن‌ها را غاصبان حاکمیت خداوندی می‌دانستند؛ حاکمانی که به تخت و تاج خود قداست داده بودند ولی ابزاری برای اجرای تصمیمات نداشتند؛ شاهنشاهانی که برخلاف ادعای خود، بر شاهان دیگری حکم نمی‌راندند بلکه با صلاحدید و به وسیله «شاهان کوچکی» مانند رؤسای قبایل، بزرگان محلی و رهبران مذهبی حکومت می‌کردند.» در آبراهامیان (۱۳۷۹: ۵۲).

۵. نک: عاقلی (۱۳۸۱ و ۱۳۸۴)؛ قاسمی (۱۳۵۴)؛ ملک ساسانی (۱۳۷۹: ۱۷۱-۱۸۸)؛ اعتمادالسلطنه (۱۳۵۷: ۱۱۳-۱۲۳)؛ نیری (۱۳۶۹).

۶. برای اطلاع از نظام دیوانسالاری عصر زندیه نک: ورهرام (۱۳۸۶: ۱۰۷-۱۱۹)؛ تنکابنی (۱۳۸۳: ۱۹۹-۲۰۸).

۷. نک: دانش (۱۳۴۸)؛ محمود (۱۳۵۳)، جلد ۱: ۱۲۴-۱۲۷)؛ سپهر (۱۳۷۷)، جلد ۱ و ۲: ۱۱۰-۱۱۲)؛ اعتمادالسلطنه (۱۳۵۷: ۴۹-۵۰).
۸. در مورد ناپلئون نک: تارله (۱۳۶۴).
۹. در باره منصب صدارت و صدراعظم‌های دوره قاجار نک: آوری (۱۳۸۲: ۷۲-۷۷)؛ اعتمادالسلطنه (۱۳۴۹)؛ شجیعی (۱۳۸۳)، جلد ۲: ۱۹-۳۶)؛ آدمیت (۱۳۸۸)؛ (۴۳)؛ پولاک (۱۳۶۸: ۳۷).
۱۰. نک: راوندی (۱۳۸۶، بخش ۲: ۹۷۳-۱۱۹۱)؛ لمتون (۱۳۷۷: ۳۰۸)؛ شمیم (۱۳۷۹: ۳۵۶)؛ آدمیت (۱۳۵۶: ۴۸۶-۴۹۰)؛ امین (۱۳۸۵).
۱۱. در مورد ساختار حکومت (دربار، نهاد وزارت و دیوانسالاری) در ایران از دوره اسلامی تا زمان قاجاریه به این آثار مراجعه کنید: کدی (۱۳۸۷)؛ باسورث (۲۵۳۶: ۴۷-۹۳)؛ کلوزنر (۱۳۸۱)؛ لمتون (۳۸۱: ۹۱-۱۱۰ و ۱۳۸۶: ۳۷-۷۸)؛ اقبال آشتیانی (۱۳۳۸)؛ مینورسکی (۱۳۳۴)؛ راوندی (۱۳۸۶: بخش ۲)؛ ورهرام (۱۳۶۸)؛ آرنوا و اشرافیان (۱۳۵۶)؛ بوسه (۱۳۶۷)؛ شجیعی (۱۳۸۳)، جلد ۱: ۸۷-۱۷۰)؛ خوندمیر (۱۳۱۷)؛ بیل (۱۳۸۷: ۵۵-۶۴)؛ عقیلی (۱۳۳۷)؛ نیرنوری (۱۳۵۰)؛ رجب‌زاده (۱۳۵۵)؛ حقوقی (۱۳۵۴)؛ انصاف‌پور (۱۳۵۶)؛ میراحمدی (۱۳۶۸ الف)؛ تنکابنی (۱۳۸۳).
۱۲. نک: شمیم (۱۳۷۹: ۳۲۹-۳۳۱)؛ اتحادیه (۲۵۳۵: ۲۵-۲۷)؛ دروویل (۱۳۶۷: ۲۰۱-۲۰۲)؛ باستانی پاریزی (۱۳۵۳: ۳۶۵، ۱۳۵۵: ۳۴ و ۱۳۵۷: ۱۶-۱۸).
۱۳. در باره وضعیت جامعه ایران در قرن نوزدهم میلادی نک: آبراهامیان (۱۳۷۹: ۱۳-۶۴)؛ استاوریانوس (۱۳۸۳: ۲۹۱-۲۹۴)؛ کدی (۱۳۷۷: ۵۱-۷۱)؛ کاتوزیان (۱۳۷۹: ۷۰-۹۷)؛ لمتون (۱۳۷۹: ۱۱۳-۱۵۳ و ۱۳۸۱: ۱۷۶-۲۱۷)؛ کاظم‌زاده (۱۳۷۱)؛ عیسوی (۱۳۶۹: ۲۹-۱۰۳)؛ گازبوروسکی (۱۳۷۱: ۵۸-۷۰).
۱۴. در مورد ارتش ایران پیش از شکل‌گیری ارتش جدید توسط عباس میرزا نک: نانکوانی (۱۳۸۳: ۲۷۰-۲۷۶)؛ دروویل (۱۳۶۷: ۲۴۵-۳۰۶)؛ تکمیل همایون (۱۳۷۶)؛ بیانی (۱۳۵۳)؛ فلور (۱۳۸۸).
۱۵. در واقع، با تشکیل حکومت توسط این ایلات و قبایل، آنان یکجانشین و به نظام تولید کشاورزی و زمین وابسته می‌شدند، و از وضعیت جنگاوری قبیله‌ای متکی بر نیروی سوارکاران جنگی دور می‌شدند. در مناطق روستایی، ثروت اصلی مردم زمین کشاورزی بود و برعکس گله‌های قبایل کوچنده، این ثروت نیاز به حراست و حفاظت دائمی نداشت، و مردم این نواحی کم‌تر به نیروهای جنگاور آماده اتکا داشتند و با کاهش نیروی جنگاوری آن‌ها در برابر قبایل تحت سلطه خویش، دچار ضعف و سستی می‌شدند. نک: لِنسکی و نولان (۱۳۸۰: ۳۰۰-۳۰۴). همچنین در مورد شروع تضاد بین شیوه زندگی کشاورزی و زندگی صحرائنشینی قبایل در ایران از

- دوره حکومت‌های مغولی نک: بطروشفسکی (۱۳۵۷: ۱۲۵-۱۶۰). و در مورد شیوه کوچ‌نشینی قبایل و ایلات و عشایر ایرانی و نقش آنان در حیات سیاسی اجتماعی ایران نک: ترویتسکوی (۱۳۵۸): لمتون و دیگران (۱۳۶۲): تاپیر (۱۳۸۷: ۵۱۱-۵۵۲): امان‌اللهی (۱۳۶۰): بلوکباشی (۱۳۸۳): پلانول (۱۳۸۳): ۱۱-۱۲۶): ورجاوند (۱۳۴۳): غفاری (۱۳۶۹): شهبازی (۱۳۶۹): طیبی (۱۳۷۱): ۱۶. کوزنتسوا (۱۳۵۸: ۴۳).
۱۷. کوزنتسوا (۱۳۵۸: ۴۴).
۱۸. در مورد جنگ‌های ایران و روس و نقش عباس‌میرزا در این نبردها نک: دنبلی (۱۳۸۳): سپهر (۱۳۷۷: جلد ۱ و ۲): نفیسی (۱۳۸۳): وقایع‌نگار (۱۳۶۹): نجمی (۱۳۶۳): محمود (۱۳۵۳: جلد ۱): جهانگیرمیرزا (۱۳۸۴): قوزانلو (۱۳۰۷ و ۱۳۶۲): لاچینی (۱۳۲۶): تاج‌بخش (۱۳۳۷): بی‌نا (۱۳۴۲): سایکس (۱۳۸۱: ۴۵۱-۴۶۵): عشقی (۱۳۵۳): ناطق (۱۳۵۴: ۱۱-۶۷): قائم‌مقامی (۱۳۵۸): مستوفی انصاری (۱۳۴۹): اتحادیه (۲۵۳۵: ۱۱-۵۲): دروویل (۱۳۶۷: ۱۷۱-۱۸۰).
۱۹. به نقل از اتحادیه (۲۵۲۵: ۱۲).
۲۰. نک: نفیسی (۱۳۸۳: ۷۱۹-۷۳۹): رائین (۲۵۳۶: ۴۱-۴۲): هویان (۱۳۸۴: ۳۰۳-۳۰۵). همچنین در مورد نقش ارامنه ایرانی در صحنه‌های بین‌المللی تا پیش از قاجار نک: بابیوردیان (۱۳۷۵).
۲۱. نک: محمود (۱۳۵۳: جلد ۱: ۵۰-۵۳): سپهر (۱۳۷۷: جلد ۱ و ۲: ۱۲۹-۱۳۰): هوشنگ مهدوی (۱۳۷۹: ۲۰۵): احمدی (۱۳۷۹: ۲۲-۲۶): میرزا صالح (۱۳۷۹): رایت (۱۳۶۸: ۷۸-۷۹): هالینگبری (۱۳۶۳).
۲۲. نک: هوشنگ مهدوی (۱۳۷۹: ۲۰۸).
۲۳. در مورد رابطه دربار فتحعلی‌شاه و ناپلئون نک: کاوسی عراقی و احمدی (۱۳۷۶): روشن‌ضمیر (۱۳۸۸: ۱۲۷-۱۶۰): هوشنگ مهدوی (۱۳۷۹: ۲۰۴-۲۱۷): بیانی (۱۳۱۸): ژوبر (۱۳۴۷): حائری (۱۳۸۰: ۲۴۹-۲۵۲): محمود (۱۳۵۳: جلد ۱: ۵۶-۸۰): رائین (۱۳۵۲ الف).



## سرآغاز گذار به نظم بوروکراتیک

شکل‌گیری وزارت امور خارجه در عصر فتحعلی شاه پیش‌زمینه تحولات اداری جدید و سرآغاز گذار از نظم ایلی به نظم بوروکراتیک جدید است. وزارت خارجه را می‌توان نخستین نشانه از عقلانیت بوروکراتیک در ایران قرن نوزدهم دانست، چراکه دستگاه دیپلماسی اولین الگوی ساختارهای اداری و بوروکراتیک جدید است.<sup>(۱)</sup> به تدریج از این سیستم بوروکراتیک کارمندان و نخبگانی با تحصیلات عالی و آشنا به جهان خارجی سر در آوردند که نقش مهمی در تحولات داخلی و روابط خارجی ایران بازی کردند. از سوی دیگر، نظام‌نامه‌های اداری، به منزله نشانه‌ای از نظم قانونی-عقلانی مدرن، نخستین بار در دستگاه وزارت خارجه تدوین و اجرا شد.

دستگاه وزارت خارجه، به منزله نماد گذار از نظم ایلی به نظم بوروکراتیک، به روشنی وضعیت گذار را نشان می‌دهد، چراکه هم نشان‌دهنده برقراری نظم جدید در دربار ایران است و هم نظم ایلی حاکم بر این دربار را به نمایش می‌گذارد. از جمله ویژگی‌های نظم ایلی مسئولیت مادام‌العمر وزرا در وزارتخانه تازه تأسیس دوره فتحعلی شاه

بود، خصوصاً که هر سه وزیر خارجهٔ ایران در این دوره به طور مادام‌العمر در رأس وزارتخانه قرار داشتند. این سه وزیر عبارت بودند از: میرزا عبدالوهاب‌خان ملقب به معتمدالدوله نشاط اصفهانی، میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی معروف به ایلچی کبیر، و میرزا مسعودخان انصاری گرمرودی. از طرف دیگر، نشانهٔ نظم بوروکراتیک را می‌توان در فرایند «تفکیک کارکردی» ساختارهای درون دربار مشاهده کرد.<sup>(۲)</sup> زمانی که نشاط در مقام نخستین وزیر به انتظام مهام وزارت خارجه برگزیده شد و دیگر مشاغل دیوانی از قبیل منشی‌الممالکی و وزارت داخله از وظایف و امور خارجه تفکیک گردید، اولین تمایزات مدرن در ساختار دربار ایران پدیدار گشت. نشاط در ۱۲۲۴ ه.ق برای نخستین بار به ریاست دفتر مخصوص «منشی‌الممالکی» فتحعلی‌شاه برگزیده شد.<sup>(۳)</sup> این عنوان در گذشته، به‌ویژه در عهد قاجار، به اشخاصی اطلاق می‌شد که ریاست دفتر مخصوص را به عهده می‌گرفتند و متصدی چنین سمتی را صاحب دیوان رسائل، منشی حضور، و دبیر حضور می‌نامیدند و برای اولین بار تمام این وظایف و کارکردها از یکدیگر تفکیک گردید و این خود دلالتی عینی بر روند گذار از نظم ایلی به نظم بوروکراتیک در دربار ایران داشت.

در این دوره، داشتن حسن خط یکی از توانایی‌های اولیه برای ورود به دستگاه دیوانسالاری دربار بود و امتیاز مهمی به شمار می‌آمد. حتی این توانایی، خصوصاً در زیبایی خط و جمله‌بندی‌های محکم، سبب ارتقای مقام نشاط به مهام وزارت خارجه شد.<sup>(۴)</sup> علاوه بر حسن خط، برای ورود به دستگاه نوظهور وزارت خارجه، آشنایی با زبان‌های خارجی توانایی مهمی به شمار می‌رفت. میرزا ابوالحسن‌خان شیرازی، خواهرزادهٔ ابراهیم‌خان کلانتر (صدراعظم مقتول دربار قاجار) که دومین